

۳- این شماره «تردید»، اختصاص به فلسفه دین دارد. مقاله «فلسفه دین چیست؟» به قلم یکی از فیلسوفان برجسته دین، فیلیپ کوپین، سرآغازی است برای آشنایی با این حوزه پژوهش و تامل فلسفی. «معرفت‌شناسی باور دینی» گزارشی است از سه نظرگاه عمده در معرفت‌شناسی دینی معاصر: قرینه‌گرایی، ایمان‌گرایی و سناگرایی اصلاح شده و پرسش اساسی آن این است که معقولیت اعتقادات دینی در گرو چیست؟ مقاله «درآمدی بر تجربه دینی» مقدمه‌ای است بر یکی از مهمترین سرفصلهای فلسفه دین که از زنده‌ترین مسایل فلسفی امروز است. این مقاله به قلم لوئیس ئیمن از فلاسفه نامدار آمریکایی است و فی الواقع مقدمه اوست بر برگزیده مقالاتی در باب تجربه دینی. مقاله «معماهایی در باب قدرت خداوند» نوشته جورج ماورودس در باب پارادوکس قدیمی سنگ است. آیا خداوند می‌تواند سنگی را بیافریند که نتواند بلندش کند؟ این مقاله را «مهمترین راه حل» این پارادوکس دانسته‌اند. (ر.ک: عقل و اعتقاد دینی ص ۱۲۷)

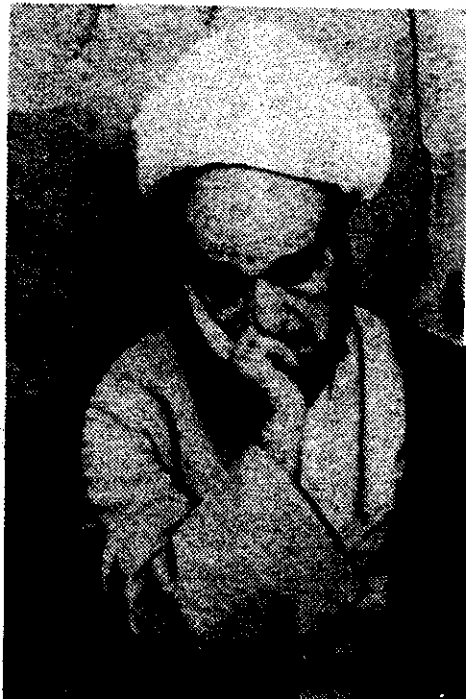
۱- خرد امروز، بسیار از تاریخ گذشته آموخته است. شاید گرانبهارترین دستاورد ماجرای دور و دراز اندیشه، آن بوده که بر ما آشکار سازد خرد آدمی تا چه حد در بند بی‌خردی است و عقل ما چه سهل و ماده بر مبادی نامعقول تکیه می‌زند و بی‌آنکه بداند و بخواهد با دعوی فرا شدن بر بام به زیر فرو می‌افتد. عقل عرش نشین که روزی بر «دلایل» مباحثات می‌کرد و خود را ساکن ملکوت می‌پنداشت، اکنون درمی‌یابد که بازیچه «علل» عالم ملک است و محبوس گمان. سرگذشت اندیشه‌ها هشدارمان می‌دهد که حجابهای ظلمت آنقدر تو در تو می‌اند و راههای حقیقت پریچ و خم و سراب یقین نزدیک که همواره باید اصل را بر بی‌یقینی گذاشت مگر آنکه خلافت اثبات شود! بلی «تردید» سنجیده را باید بسی بیش از یقین ناسنجیده قدر نهاد و بر صدر نشانند.

«رساله در باب خلقت» عنوان مقاله کلاسیکی از توماس آکویناس فیلسوف و متکلم شهیر مسیحی است برگرفته از کتاب عظیم او «جامع الهیات» که به بحث در باب خلقت می‌پردازد، آیا عالم خالق می‌خواهد و آیا خداوند عالم را از عدم آفریده است یا خیر؟ امید داریم که به یاری خداوند و به مدد عنایت خوانندگان «تردید» دوام یابد.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس  
که درازاست ره مقصد و من نو سفرم

۲- «تردید» عزم آن دارد که بانگاهی جدی به حوزه اندیشه و فرهنگ، در حد وسع و توان خود و به یاری شما، در هر نوبت، مقالاتی برگزیده را به مهمانی مخاطبانش آورد. سعی بر آن است که مقالات چنان انتخاب شوند که به کار دانشجویی اهل تحقیق بیایند. وضوح، دقت، اهمیت و در خور فهم مخاطب بودن مقالات، معیار اصلی ماست. همچنین بنا بر آن است که در هر شماره به گفتگو با یکی از ارباب اندیشه و فرهنگ بنشینیم تا چراغ راهمان باشند. تا که برآید!

پرتال جامع علوم انسانی



ای ز هجرانست زمین و آسمان بگریسته  
دل میان خون نشسته عقل و جان بگریسته  
در حقیقت صد جهان بودی نبودی یک کسی  
دوش دیدم آن جهان بر این جهان بگریسته

حقیقت که، یا حتی مشخصاً بدین دلیل که، برخلاف عقل هستند باید پذیرفته شوند، ایمان گرایان گفته می‌شود. شعار مشهور «اعتقاد می‌ورزم چرا که محال است» روح ایمان‌گرایی افراطی را تسخیر کرده است. بسیاری از پژوهشگران کیرکگور را به علت تأکیدش بر سرشت متناقض این آموزه مسیحی که عیسی مسیح خدای متجسد است ایمان‌گرا خوانده‌اند.

فیلسوفان جدید دین بیشتر توجه‌شان را به موضوعاتی منحصر کرده‌اند که بدون مفروض گرفتن حقیقت هیچ‌کدام از دعاوی سنت دینی خاصی در باب وحی، قابل بحث هستند و کشف «اسرار ایمان» را به متکلمین سنت مختلف واگذار کرده‌اند. مباحث بسیاری از آثار فیلسوفان دین، سعی در وضوح بخشیدن به مفهوم خدا دارند که بوسیله معماهایی، گمان عدم انسجام آن در مفهوم سنتی‌اش طرح گشته است. نوعی از این معماها معطوف به انسجام دعاوی جزئی در باب سرشت خداوند هستند بر این قول سنتی که خداوند همه توان است، تأمل کنید! آیا خداوند می‌تواند سنگی چنان سنگین بیافریند که خود نتواند بلندش کند؟ قطع نظر از چگونگی پاسخ‌گویی به این سؤال چنین به نظر می‌رسد که حداقل امری هست که خدا هم قادر بر انجامش نیست؟ یا خداوند نمی‌تواند چنین سنگی بیافریند و یا - اگر بیافریندش - نمی‌تواند بلندش کند پس خداوند نمی‌تواند همه توان باشد چنین معماهایی باعث شده است که فیلسوفان کوشش نمایند تا مفهوم قادر مطلق را به گونه‌ای تحلیل کنند که دقیق‌تر حدود قدرتهایی را که به طور منسجم قابل اطلاق بر موجودی قادر مطلق هستند معین کنند به حد توفیق این کوششها، آنها فهم عمیق‌تری از مفهوم خدا (اگر خدایی موجود باشد) و از مفهوم سرشت الوهی می‌پرورند معماهای دیگر به سازگاری درونی نسبت دو یا چند صفت به خداوند مربوط می‌شوند؛ این دعوی که خداوند هم تغییر ناپذیر و هم عالم مطلق است را ملاحظه کنید موجودی تغییر ناپذیر، موجودی است که نمی‌تواند تغییر درونی بیابد و یک موجود عالم مطلق موجودی است که همه حقایق را می‌داند و به اموری

فلسفه دین یکی از شعب فلسفه است که به مطالعه پدیده دین می‌پردازد. هر چند ادیان نوعاً نظام‌های پیچیده‌ای از نظر و عمل هستند که هم شامل اسطوره‌ها و هم اعمال عبادی می‌شوند اما توجه فیلسوفان دین معطوف ارزیابی دعاوی صدق و کذب بردار ادیان است. در ادیان توحیدی عمده (یهودیت، مسیحیت و اسلام) مهمترین این دعاوی به وجود، ماهیت و افعال خدا مربوط می‌شود. این سنن عموماً، خدا را موجودی مجرد، سردی، مختار، همه‌دان، همه‌توان، خالق و قیوم عالم و متعلق سزاوار پرستش و انقیاد بشری می‌دانند. یک مسأله مهم [در این حوزه] این است که آیا این تصور از متعلق اعمال دینی بشر، تصویری منسجم است؟ سؤال دیگر اینکه آیا چنین موجودی واقعاً هست. فیلسوفان دین، پاسخهایی عقلانی برای این دو سؤال جستجو کرده‌اند.

ادیان توحیدی عمده بین حقایق دینی‌ای که می‌تواند با عقل مستقل بشری کشف و یا حتی شناخته شوند و بین حقایق دینی‌ای که بشر فقط از طریق انکشافات خاص الهی و یا وحی می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند، تمایز قائل هستند. فی‌المثل در نظر آکویناس وجود خدا و اموری در باب سرشت الهی بوسیله عقل مستقل بشری ثابت می‌شود اما اصول اعتقادی خاص مسیحیت مانند تثلیث و تجسد اینگونه ثابت نمی‌شوند و فقط بدلیل آنکه خداوند آنها را آشکار نموده بر بشر معلوم می‌گردند موجدان در باب اینکه چگونه چنین انکشافات الهی اتفاق می‌افتند، توافق ندارند. محمل‌های عمده انتقال وحی، تجربه دینی، تعالیم پیشوای مله‌م دینی، متون مقدس اجتماعات دینی و آداب کلیسایی هستند.

آموزه‌های دینی‌ای که سنن مسیحی آنها را محتوای وحی می‌شمرند اغلب بعنوان متعلق ایمان توصیف می‌گردند به یقین، چنین سننی نوعاً تصدیق می‌کنند که ایمان، فراتر از صرف باورهای نظری، در بردارنده توکل و اعتماد بر خداوند است. البته در اغلب تبیینها ایمان، متضمن باور نظری است و بدین گونه تقابلی در خود قلمرو دین، میان عقل و ایمان وجود دارد؛ از

فیلیپ کویین

## فلسفه دین چیست؟

علی میرزایی

که کاذبند اعتقاد ندارد. اگر خداوند عالم مطلق است ظاهراً خدا در ابتدا باید بداند و معتقد باشد که مثلاً امروز سه‌شنبه است و معتقد نباشد که چهارشنبه است و فردا بداند و معتقد باشد که امروز چهارشنبه است و معتقد نباشد که سه‌شنبه است. اگر چنین باشد عقاید خداوند تغییر پیدا می‌کند و از آنجا که تغییر عقیده، تغییری درونی است پس خداوند تغییر ناپذیر نیست؛ اگر خداوند عالم مطلق باشد تغییر ناپذیر نمی‌باشد. حل این معما، به غنای فهم فلسفی مفهوم خداوند کمک می‌نماید. البته این امور مربوطند به بدست دادن مفهوم منسجمی از خداوند. امر کاملاً متفاوتی که باید دانسته شود این است که آیا جدا از وحی، چنین موجودی، فی‌الواقع، هست؟

یک «برهان» (Proof) وجود خدا این معرفت را برای ما حاصل می‌کند و وظیفه «الهیات طبیعی» است که به ارزیابی دلایلی (argument) که

طرفی، اصولی وجود دارند که همچنانکه بخشی از وحی هستند بوسیله عقل نیز بر ما معلوم هستند مانند وجود خدا - البته اگر عقل بشری پتتهایی بتواند آن را اثبات کند - بعضی از مردم این قبیل اصول را براساس برهان عقلی می‌پذیرند در حالی که دیگرانی که فاقد دلیل عقلی هستند این اصول را براساس حجیت وحی می‌پذیرند. از طرف دیگر، اصولی وجود دارند که به مدد عقل بر بشر معلوم نمی‌شوند و تنها مبتنی [پذیرش] آنها حجیت وحی است. این اصول متعلقات ایمان هستند نه عقل و اغلب به آنها اسرار ایمانی می‌گویند. موجدان درباره اینکه چگونه چنین متعلقات انحصاری ایمان با عقل ارتباط می‌یابند، توافق ندارند. یک نظر آن است که هر چند آنها وراي طور عقلمند اما با عقل هماهنگ و سازگارند. نظر دیگر آن است که آنها بر خلاف عقل هستند. به کسانی که اصرار دارند این اصول، علی‌رغم این

مقدمات کلیدی دلایل مختلف جهان‌شناختی (Cosmological) گزاره‌هایی در باب واقعیت‌های آشکار و عام راجع به جهان هستند. اینگونه است که دلیل، علت اولی، یا این مشاهده که هم‌اکنون اشیای در حال تغییر و اشیایی که علت این تغییر هستند وجود دارند، آغاز می‌شود. اگر چیزی که علت چنین تغییری می‌شود، در ایجاد تغییر، معلول چیز دیگری باشد پس یک سلسله طولانی نامتناهی از علل تغییر وجود دارد اما این مطلب باطل است و سلسله نامتناهی علل نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین چیزی وجود دارد که علت تغییر می‌شود اما برای ایجاد تغییر معلول چیز دیگری نیست یعنی علت اولی.

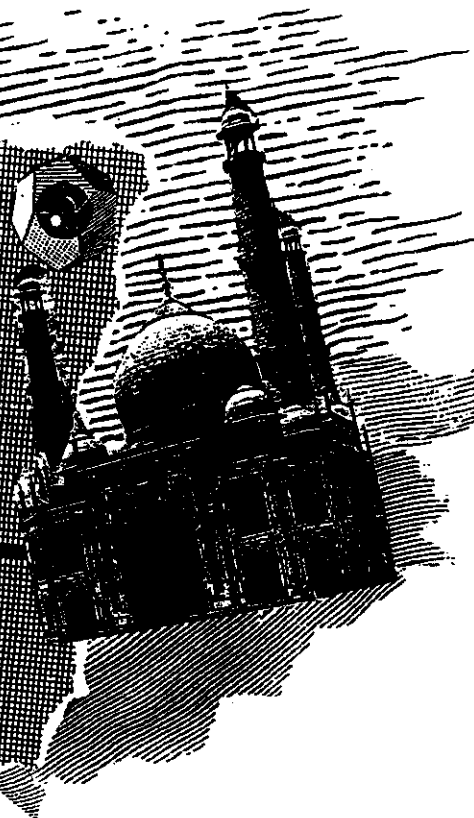
نقادان فرولان این تقریر از این استدلال، این فرض را که سلسله یا زنجیره علی نامتناهی نمی‌تواند وجود داشته باشد، رد می‌کنند. این استدلال همچنین از نشان دادن اینکه فقط یک علت اولی وجود دارد قاصر است و همچنین ثابت نمی‌کند که علت اولی باید دارای اوصاف الهی از قبیل علم مطلق، قدرت مطلق و خیریت محض باشد.

بیان دیگر استدلال جهان‌شناختی که بیشتر توجه فیلسوفان معاصر را جلب کرده است، برهان امکان و وجوب است. این استدلال با این مشاهده آغاز می‌کند که موجودات ممکنی وجود دارند؛ موجوداتی که می‌توانند موجود نباشند چرا که موجودات ممکن به ضرورت منطقی وجود پیدا نمی‌کنند. پس وجود یک موجود ممکن معلول موجودات دیگری می‌باشد زیرا در غیر این صورت هیچ توجیهی درباره اینکه چرا ممکن الوجود موجود می‌شود بجای آنکه موجود نباشد نخواهیم داشت. یا سلسله علی موجودات ممکن یک حلقه نخستین دارند (یک ممکن الوجود دیگر نمی‌تواند علت ممکن الوجود باشد) یا اینکه سلسله نامتناهی علل بوجود می‌آید. اگر سلسله علل حلقه نخستین داشته باشد پس واجب الوجودی موجود است و علت آن است. در هر حال اگر حلقه نخستین این زنجیره خود ممکن باشد باید دارای علتی باشد

و انمود می‌کنند چنین براهینی هستند بپردازد. بر خلاف «الهیات و حیاتی» الهیات طبیعی فرضیاتی را که بعنوان مقدمات برهان مناسب هستند منحصر در اموری می‌داند که به نحو «طبیعی» برای انسان قابل شناخت باشند یعنی اموری که بدون انکشافات خاص از منابع فرا طبیعی قابل شناختند. امید بسیار می‌رفت که چنین معرفت دینی طبیعی بتواند بصورت جهان شمولی منتقل شود و صورتی از عمل دینی را توجیه کند که برای همه نوع بشر بدلیل معقولیتش پذیرفتنی باشد. چنین دینی «دین طبیعی» خواهد بود در تاریخ الهیات طبیعی ادله بسیار گوناگونی برای وجود خداوند اقامه شده است. چهار سنخ اصلی این ادله عبارتند از:

دلایل وجود شناختی، دلایل جهان‌شناختی، دلایل غایت شناختی، و دلایل اخلاقی.

نخستین و مشهورترین بیان دلیل وجودشناختی (ontological) را آنسلم اهل کانتربری در فصل دوم «پروسلوگیون» پیش نهاده است. این دلیل تلاش برجسته‌ای است برای استنتاج وجود خداوند از مفهوم خدا؛ ما خدا را بعنوان موجود کاملی که چیزی بزرگتر از او نتوان تصور کرد، تصور می‌کنیم. از آنجا که ما این مفهوم را داریم پس دست کم خداوند در ذهن ما به عنوان متعلق فاهمه وجود دارد. حال یا خداوند فقط در ذهن وجود دارد یا اینکه هم در ذهن و هم در خارج تحقق دارد اما اگر خداوند فقط در ذهن وجود داشته باشد، مستلزم آن است که ما بتوانیم موجودی را بزرگتر از موجودی که بزرگتر از آن نمی‌توان تصور کرد، تصور کنیم؛ یعنی همان که هم در ذهن وجود دارد و هم در خارج. از آنجایی که مفهوم موجودی بزرگتر از موجودی که بزرگتر از آن نتوان تصور کرد، غیر منسجم است؛ پس خدا نمی‌تواند فقط در ذهن موجود باشد لذا خداوند نه تنها در ذهن بلکه واقعیت خارجی نیز دارد. مشهورترین انتقاد بر این تقریر از دلیل وجود شناختی انتقاد کانت است که ادعا کرده است «وجود یک محمول واقعی نیست». در نظر کانت، محمول واقعی، محمولی است که به تعین یک مفهوم کمک رساند و بخشی از تعریف آن را تشکیل دهد؛ اما بیان اینکه چیزی مشمول مفهوم وجود داشتن می‌شود به محتوای مفهوم چیزی نمی‌افزاید کانت می‌گوید که بین محتوای مفهومی صد تومان واقعی و صد تومان خیالی هیچ تفاوتی نیست. از این رو وجود داشتن یا نداشتن چیزی که بر مفهومی مطابق است نمی‌تواند بنا بر تعریف آن بدست آید. وجود خداوند نمی‌تواند از مفهوم یک موجود کامل استنتاج شود چرا که مفهوم یا تعریف موجود کامل متضمن «وجود» نیست. فیلسوفان معاصر تقریری با اندک تفاوت از دلیل وجود شناختی ارائه کرده‌اند. آنسلم در فصل سوم «پروسلوگیون» اظهار کرده بود: «چیزی که بزرگتر از آن نتوان تصور کرد، نمی‌توان تصور کرد که وجود نداشته باشد و لذا بالضروره وجود دارد» به تبع این سرمشق فیلسوفانی مانند چارلز هارتسون و نورمن مالکولم و الوین پلنتینجا معتقدند که خدا نمی‌تواند وجود ممکن باشد که در بعضی جهانهای ممکن موجود باشد و در باقی جهانهای ممکن موجود نباشد، وجود یک موجود کامل یا ضروری است (که بنابراین خدا در هر جهان ممکن، موجود است) و یا متعین است (که بنابراین خدا در هیچ جهان ممکنی وجود ندارد)؛ براساس این نظریه، اگر ممکن است که وجود کامل وجود داشته باشد پس خدا در هر جهان ممکنی وجود دارد؛ بنابراین در این جهان واقعی نیز حضور دارد. مقدمه حیاتی در این صورت استدلال این فرض است که وجود موجود کامل، ممکن است. صلق این مطلب آشکار نیست و می‌تواند بدون زیر پا گذاشتن قواعد عقل، رد شود بدین دلیل پلنتینجا معتقد است که این استدلال نتیجه‌اش را اثبات نمی‌کند اما پذیرش وجود خدا را معقول می‌سازد.



اما علتش نمی‌تواند ممکن الوجود باشد پس علتش باید واجب باشد یعنی وجودی که نتواند که نباشد لذا وجودش ضروری است. از طرف دیگر، اگر سلسله علل نامتناهی باشد نیاز به وجود واجبی دارد که علت این سلسله علل (بصورت یک کل) است. چرا که خود سلسله علل (بعنوان یک کل) ممکن است و محتاج علتی ناممکن که جزئی از این حلقه نباشد در هر دو صورت اگر موجودات ممکن باشند، واجب الوجودی موجود است. و از آنجا که موجودات ممکن وجود دارند واجب الوجودی که علت آن موجودات شود، موجود است.

نقادان این استدلال، بر این فرض که برای وجود هر ممکنی باید توجیهی وجود داشته باشد تاختند و با رد این اصل که دلیل کافی برای وجود هر چیز ممکنی وجود دارد استدلال کرده‌اند که حداقل وجود بعضی موجودات ممکن یک واقعیت بیرونی توضیح ناپذیر است. حتی اگر اصل دلیل کافی درست باشد حقیقت آن بدیهی نیست و لذا رد آن غیر عقلانی نخواهد بود «ویلیام راول» بدین گونه نتیجه گرفت که این بیان استدلال جهان‌شناختی وجود خدا را اثبات نخواهد کرد ولی او این سؤال را که آیا این استدلال اعتقاد توحیدی را معقول می‌سازد؟ بی‌پاسخ گذاشت.

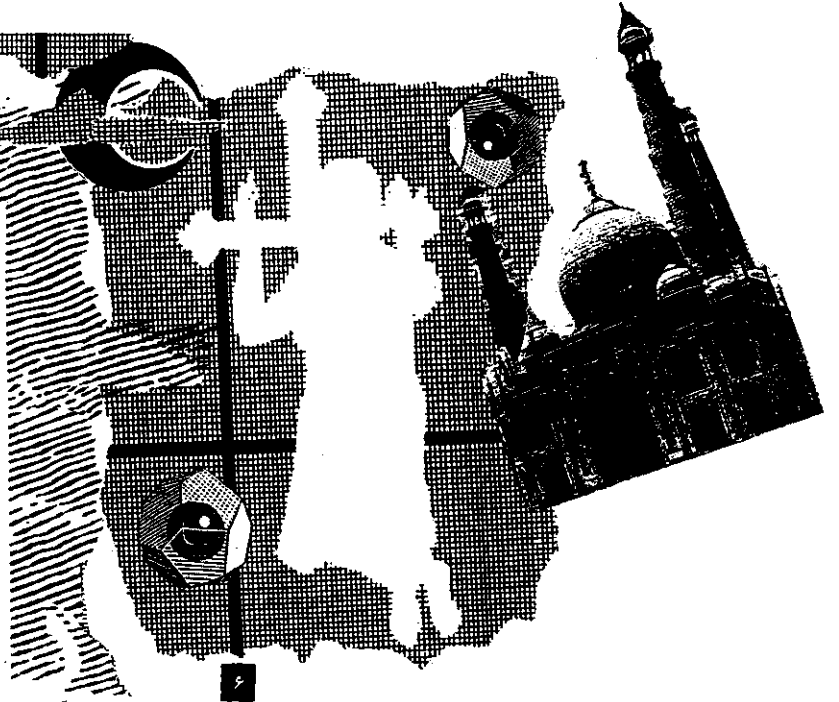
نقطه شروع دلایل غایت‌شناختی (teleological) پدیده هدفمندی طبیعت است. مثلاً اکویناس استدلالش را با این ادعا آغاز کرده که ما اشیا را که فاقد هوشمندی‌اند می‌بینیم که در جهت غایتی - یعنی دریافت بهترین نتیجه - عمل می‌کنند. علم جدید این غایت‌شناسی ما بعدالطبیعی کلی را بی‌اعتبار ساخته است اما ظاهراً تعداد زیادی از نظامهای زیست‌شناختی سازگاری فوق‌العاده‌ای را میان ابزار و غایات نشان می‌دهند. همانطور که ویلیام پیللی (۱۸۰۴-۱۷۴۳) اصرار داشت چشم برای دیدن تنظیم شده و اجزای چشم به روشهای پیچیده‌ای برای تولید بینایی همکاری می‌کنند. این مطلب تمثیلی را بین نظامهای زیست‌شناسی و مصنوعات بشری که

محصولات نظم عقلانی‌اند، القاء می‌کند شرح این تمثیل با اصطلاحات مکانیکی این است که جهان در هیأت یک کل مانند ماشین بزرگی است که از ماشینهای کوچکتر بسیاری تشکیل شده است. ماشینها توسط ناظران بشری عاقل اختراع شده‌اند حال از آنجا که معلولهای مشابه علل مشابه دارند، جهان در هیأت یک کل و بسیاری از اجزای آن، گویا محصولات نظمی که توسط عقلی شبیه به عقل انسان پدید آمده است می‌باشند از آنجا که این صورت استدلال مبتنی بر یک تمثیل است این استدلال به دلیل تمثیلی برای وجود خدا، معروف است و چون نتیجه‌اش وجود ناظمی عاقل برای جهان است، معروف به دلیل نظم می‌باشد.

هیوم در کتاب «گفت و شنودی درباره دین طبیعی» دلیل نظم را به باد انتقاد گرفت البته اگر چنانکه بیشتر پژوهشگران گمان دارند - گفته‌های ویلو در باب هیوم راست باشد او فی‌الواقع این دلیل را رد نمی‌کرد بلکه می‌اندیشید دلیل نظم تنها این نتیجه ضعیف را بدست می‌آورد که علت یا علل نظم در عالم احتمالاً شباهتی جزئی با عقل انسانی دارند. همان طور که این تقریر نشان می‌دهد این استدلال، چند خلایبی را رد نمی‌کند؛ شاید خدایان کوچکتر مختلفی شیران و ببران را ساختند. همچنین شباهت این مساله با مصنوعات بشری چنین القاء می‌کند که ناظم یا ناظران عالم، عالم را از هیچ خلق نکرده‌اند بلکه صرفاً نظم را در اشیا می‌بینیم که بیش از این موجود بوده وضع کرده‌اند. به علت اختلاط خیر و شر نیز در عالم، این استدلال نشان نمی‌دهد که ناظم یا ناظران عالم اخلاقاً بقدر کافی پسندیده هستند تا لایق پرستش و عبادت باشند از زمان هیوم، دلیل نظم بیشتر با ظهور تبیینهای داروینی در باب سازگاریهای زیست‌شناسی برحسب انتخاب طبیعی تضعیف گشته است که در باب چنین سازگاریهایی تبیینی بر حسب رقابت شدید [میان موجودات] ارائه می‌دهد.

بعضی ادله اخلاقی برای وجود خدا مطابق الگوی «ارجاع به بهترین تبیین» هستند. این دلیل چنین می‌گوید که این فرض که اخلاق مبتنی بر اراده خداسازد بهترین تبیین را برای عینیت بخشیدن به الزامات اخلاقی بدست می‌دهد. استدلال اخلاقی کانت که گویا معروفترین نمونه از این استدلال است رویه متفاوتی را برمی‌گزیند براساس نظریه کانت خیر کامل مشتمل بر فضیلت کامل است که پاداش آن سعادت کامل است و شایسته است که فضیلت با سعادت متناسب پاداش داده شود زیرا فضیلت آدمی را لایق آن می‌سازد که به سعادت برسد. اگر اخلاق باید برخوردار از حمایت عقل باشد آنگاه خیر کامل می‌باید احتمالی عینی باشد و لذا عقل عملی مجاز است که تحقق شرایطی را که برای ضمانت امکان آن ضروری است اصل موضوع خود فرض کند تا آنجا که معلوم است طبیعت و قوانین آن چنین ضمانتی را نمی‌توانند فراهم کنند. ظاهراً در این جهان در حالیکه انسان اهل فضیلت رنج می‌برد، شخص فاسد تن آسایی می‌کند و حتی اگر عملکرد قوانین طبیعی، سعادت را به تناسب با فضیلت فراهم کنند این صرفاً تصادفی خواهد بود و لذا فاعلان اخلاقی متناهی به آن دلیل که به وسیله عمل بر مبنای فضیلتشان خودشان را لایق سعادت ساخته‌اند، به سعادت نخواهند رسید. لذا عقل عملی موجه است در اصل موضوع فرض کردن یک عامل فرا طبیعی با قدرت و معرفت و خیر کافی برای اطمینان یافتن از آنکه فاعلان متناهی به سعادت می‌رسند که بتوان پاداش برای فضیلتشان سزوار آنهاست دست پیدا کنند. هر چند عقل نظری هیچ چیزی در باب چنین وجودی نمی‌داند. نقادان این استدلال منکر شده‌اند که به منظور داشتن دلایل معتبری برای اخلاقی بودن، می‌باید ارتباطی سامانمند میان فضیلت و سعادت را اصل موضوع فرض کنیم. در واقع چنین فرضی واقعاً آدمی را اغوا





بدر است اگر بسیار ناگوار نباشد، ضروری است. قوی‌ترین صورت این آموزه این ادعای لاینبتیست است که این جهان، بهترین جهانهای ممکن است. بعید است که انسان‌ها با محدودیتهای شناختی‌شان حتی اگر بتوانند تمام جزئیات خیرهای بزرگتری که شر برای وجود آنها ضرورت دارد (بر فرض وجود چنین خیرها) را بفهمند. البته ما می‌توانیم بفهمیم که چگونه بعضی شرور به کسب خیرها کمک می‌کنند براساس نظریه عدل الهی پرورش روح جان هیک (این نظریه در سنتی که به ایرناتوس برمی‌گردد ریشه دارد) صفات انسانی ستودنی از قبیل دلسوزی جز به عنوان پاسخی به رنج وجود نخواهد داشت، لذا شر در تشکیل شخصیت اخلاقی نقشی ضروری دارد. اما به نظر می‌رسد که این خط اندیشه نظریه عدل الهی کاملی را مهیا کند چرا که بیشتر رنج حیوانات با بی‌توجهی توسط انسانها انجام می‌گیرد سوء استفاده‌های جنسی از کودکان اغلب بجای آنکه شخصیت اخلاقی قربانیانش را تقویت کند تخریب می‌کند.

بحثهای فلسفی معاصر اغلب بر این مدعی متمرکز شده که وجود یک موجود عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض منطقاً با وجود شر یا نوع خاصی از شر ناسازگار است. این مسأله منطقی شر است و موفق‌ترین پاسخ به این مسأله «دفاع مبتنی بر اختیار» بوده است. بر خلاف نظریات عدل الهی این دفاع درباره دلایل خدا برای تجویز شر، تأمل نمی‌کند، بلکه صرفاً به این می‌پردازد که آیا وجود خدا با وجود شر سازگار است. ایده کلیدی این نظریه آن است که خیر اخلاقی جنای از افعال آزادانه‌ای که به طور علیّی متعین نشده‌اند، نمی‌تواند موجود شود. اگر خدا بخواهد که خیر اخلاقی بیافریند، باید مخلوقات مختاری خلق کند و برهمکاری آنها چشم بدارد. لذا قدرت مطلق الهی بوسیله اختیاری که خدا به مخلوقات اعطاء کرده محدود می‌شود و از آنجا که مخلوقات همچنین مختارند که مرتکب شر بشوند پس ممکن است که خدا نتواند جهانی را که دارای خیر اخلاقی و بدون هیچ شر اخلاقی باشد، خلق کند. پلتنینجا این دفاع از شر اخلاقی را با پیشنهاد اینکه همچنین ممکن است تمام شرور طبیعی وابسته به افعال مختارانه موجودات غیر بشری، مانند شیطان و هوادارانش باشد؛ به شر طبیعی گسترش داد. پلتنینجا و سویین برن به مسأله احتمالاتی شر نیز پرداخته‌اند که مدعی است وجود شر فرضیه وجود خدا را تأیید نمی‌کند و یا نامحتمل می‌سازد. هر دو آنها بر سر این مسأله که شر قرینه‌ای علیه وجود خدا نیست بحث کرده‌اند.

در پایان ذکر سه موضوع دیگری که فیلسوفان معاصر دین در آنها به نتایج جالب توجهی رسیده‌اند، ارزشمند است [۱] مطالعات مهمی دربارهٔ منی و کاربرد زبان دینی که به تحریک دعاوی پوزیتیویسم منطقی که زبان الهیات را فاقد معنای شناختاری می‌دانست برانگیخته شد. [۲] دفاع از اصول اعتقادی مسیحیت مانند تثلیث و تجسد و فدیة در مقابل اعتراضات فلسفی مختلف که اخیراً توسط افرادی که برای ساختن یک فلسفه مسیحی واضح دست بکار شده‌اند بدست آمده است [۳] دریافت در حال رشدی از کثرت‌گرایی ادیان که هم دل‌بستگی به پرسش در باب نسبیت فرهنگی عقلانیت دینی دارد و هم مشوق فعالیتها در زمینه فلسفه مقایسه‌ای ادیان است. چنین فعالیت‌هایی فلسفه دین را حوزه‌ای متنوع و زنده برای تحقیق می‌سازد.

■ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Philip. L. Quinn. Philosophy of religion In Cambridge dictionary of Philosophy 3th published 1997.

می‌کند تا اینکه فضیلت را برای سعادت حتمی پرورش دهد بجای آنکه فضیلت را برای خود آن جستجو کند.

بنابراین به نظر می‌رسد هیچکدام از این دلایل فی‌نفسه نمی‌توانند وجود خدا را قطعاً اثبات کند اگر چه ممکن است بعضی از آنها مجموعه قرائنی برای وجود خدا در اختیار نهند. طبق نظر ریچارد سویین برن، دلایل اخلاقی، غایت شناختی و جهان شناختی یک‌ایک احتمال وجود خدا را افزایش می‌دهند ولو اینکه هیچکدام از آنها وجود خدا را محتمل‌تر از عدمش نمی‌سازند اما سویین برن می‌گوید: «وقتی دلایل دیگری از قبیل آنچه که از وقایع تقدیری (خدا خواسته) و تجارب دینی استنتاج می‌شود، بر این تعادل افزوده می‌شود، نتیجه می‌شود که خداشناسی توحیدی از نقیضش محتمل‌تر است.» چه سخن او درست باشد چه نباشد، به نظر می‌رسد که قضاوت در باب عقلانیت باور توحیدی با نظر به مجموعه شواهد ما کاملاً صحیح است.

اما همچنین قرینه‌ای علیه خداشناسی توحیدی وجود دارد فیلسوفان دین به دلایل علیه وجود خداوند نیز علاقمند هستند و ظاهراً انصاف مقتضی پذیرش آن است که مجموعه شواهد ما، آنچه را به نحو انکاری در باب معقولیت باور خداست را نیز در برداشته است. مسأله شر عموماً به عنوان قویترین اشکال خداشناسی توحیدی تلقی شده است. دو نوع شر را می‌توان از هم متمایز کرد: «شر اخلاقی» که به افعال شرارت آمیز فاعلان اخلاقی و نتایج بدی که آن افعال به بار می‌آورند تعلق می‌گیرد. نمونه آن شکنجه دادن شخص بی‌گناه است. وقتی که افعال شر از منظر الهیاتی و بعنوان جرائمی در برابر خدا نگریده شوند، گناه تلقی می‌شوند. «شرور طبیعی» نتایج ناپسندی هستند که ظاهراً بطور کامل از عملکرد نیروهای طبیعی غیر ذی‌شعور حاصل می‌شوند از قبیل رنج حیوان یا انسانی که ناشی از حوادث طبیعی از قبیل زلزله و مرضهای واگیر است. هر دو نوع شر این سؤال را برمی‌انگیزاند که به چه دلایلی موجودی که عالم مطلق، قادر مطلق و خیر کامل است وجود چنین شروری را مجاز می‌دارد نظریات عدل الهی تفسیر تلاشهایی هستند که برای پاسخگویی به این پرسش و در نتیجه برای موجه نمودن اعمال خداوند نسبت به انسان انجام گرفته‌اند. البته ممکن است که پیش فرضهای این سؤال را رد کنیم. بعضی از متفکران معتقدند که شر غیر واقعی است، بعضی دیگر خاطر نشان کرده‌اند که خدا محدود است و لذا فاقد قدرت یا معرفت برای جلوگیری از شروری که رخ می‌دهند، است. اگر کسی پیش فرضهای آن سؤال را بپذیرد به نظر می‌رسد که نتوید بخش‌ترین رهیافت برای نظریه عدل الهی این ادعاست که هر شری را که خدا مجاز داشته برای [وجود آمدن] خیری بزرگتر یا برای اجتناب از بدیلی که حداقل